

## طالبان: جنگ، مذهب و نظم نو در افغانستان

The Taliban: War, religion and the new order in Afghanistan, Peter Marsden, London, zed Books Ltd, 1998, 162p.

این کتاب در مورد روابط بین غرب و جهان اسلام، نهضت‌های مختلف در جهان اسلام و مردم افغانستان که به کودتای ۱۹۷۸ و به دنبال آن تهاجم شوروی پاسخ دادند، بحث می‌کند. تحقیق حاضر مقدمه‌ای اساسی در زمینه تداوم تراژدی افغانستان و ویژگی مخصوص طالبان در رابطه با دیگر حرکت‌های سیاسی اسلامی است. نویسنده کتاب پیتر مرسدن سالها به‌عنوان متخصص خاورمیانه کار کرده است. وی هشت سال به‌عنوان هماهنگ‌کننده اطلاعات سازمان‌های انگلیسی گروه افغانستان کار می‌کرد و برای سازمان‌های غیردولتی، سازمان ملل و تحویل‌دهندگان کمک، رسانه‌ها و دیگر محققان در افغانستان اطلاعات تهیه می‌کرد. او مسئول تحقیق جامعی در مورد افغانستان است و عضو دائمی مؤسسه ملکه الیزابت، آکسفورد می‌باشد.

این نوشتار در صدد است تصویر پیچیده افغانستان در مسیرهای مختلف را تشریح نماید. طالبان علاوه بر اینکه در درگیری‌های افغانستان آشکارا اثر داشتند، نمونه‌ای از حرکتی اسلامی را بر پایه ایدئولوژی سیاسی برای کسب قدرت به نمایش گذاشتند. نشانه‌ها و عواملی وجود ندارد که به آسانی براساس آن موقعیت و رفتار طالبان را توضیح دهیم.

در اواخر سپتامبر ۱۹۹۶ که طالبان کابل را تصرف کردند با اعدام دکتر نجیب‌الله رئیس‌جمهور سابق و برادرش در میدان عمومی شهر، تصویری خشن از خود ارائه نمودند. اعلامیه‌های بعدی آنان در مورد ممنوعیت دسترسی زنان به آموزش و اشتغال و تحمیل لباس‌هایی مشخص و پیروزی‌های نظامی نمایشی آنها، کلیشه‌هایی منفی در مورد اسلام در صحنه بین‌المللی عرضه کردند. توجه رسانه‌ها به این اقدامات جلب شد و جامعه بین‌المللی به ناچار در مورد آنها موضع‌گیری نمود. گرچه برخی معتقد بودند که طالبان از محبوبیت آشکاری در بسیاری از مناطقی که تصرف می‌کنند، برخوردارند. این مسئله سبب شد که عناصر بین‌المللی از محکومیت سریع طالبان و قطع روابط با آنها خودداری نمایند و به دنبال راهی برای گفتگو با طالبان و اتخاذ سیاست‌هایی از طرف طالبان باشند که با هنجارهای بین‌المللی متناقض نباشد.



نوشته حاضر درصدد است تا آنجا که ممکن است درکن عینی از وضعیت جاری ارائه نماید. از این رو به بررسی عقاید طالبان و بروز آن در قسمتهای مختلف افغانستان و در رابطه با عوامل متفاوت در بین مردم می‌پردازد. همچنین درنظر دارد عناصری از فرهنگ و مذهب که در ساخت سیاستهای طالبان و اجرای آنها تأثیر دارند را کشف نماید. به این جهت موقعیت ژئوپلیتیکی، نژاد، مذهب و زبان این کشور را به‌عنوان عواملی که بر رفتار طالبان تأثیر می‌گذارند مورد بررسی قرار می‌دهد.

رفتار طالبان مجموعه‌ای از واکنشها را در بین کشورهای همسایه و غرب ایجاد کرده است. اقدامات طالبان به‌طور بالقوه بر کشورهای همسایه اثر می‌گذارد. این اقدامات در ارتباط با نقش افغانستان به‌عنوان تولیدکننده عمده تریاک، درگیری مستقیم در جریان تولید هروئین، راه عبوری بالقوه برای نفت و گاز آسیای مرکزی و درگیری زیاد در قاجاق می‌باشد.

همچنین باید مسائل عمده‌ای که حرکت طالبان به وجود آورده است را مورد توجه قرار دهیم. برای مثال چگونه جامعه بین‌المللی باید به تجاوز به حقوق بشر (نظیر عدم دسترسی زنان به آموزش و اشتغال) پاسخ دهد؟ حقوقی که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند. سازمانهای بشردوستانه چگونه به تجاوز به حقوق بشر در افغانستان پاسخ می‌دهند؟ برای مذاکره با حرکتهایی نظیر طالبان از چه نکاتی باید استفاده شود؟ آیا کنوانسیون حقوق بشر سازمان ملل کاری در این زمینه انجام داده است؟ آیا آنها به‌عنوان دولت طالبان براساس نظامهای ارزشی غرب عمل می‌کنند؟ آیا باید این نکته را درنظر بگیریم که حرکتهای افراطی نشانه‌ای از دولتی از میان جامعه هستند و فلسفه آنها را مورد ملاحظه قرار دهیم یا باید دیدگاههای مدرن و لیبرال را مورد بررسی قرار داده و آنها را به طرف مذاکره هدایت نماییم؟ آیا باید در آنچه محققان اسلامی بر پایه قرآن و احادیث نقل می‌کنند، تأثیر بگذاریم؟ یا باید به نظرات در مورد زنان و هنجارهای مستدلی که روشنفکران اسلامی در این زمینه ارائه می‌دهند توجه کنیم؟ آیا باید دورنماها و ارزشهایی که در مناطق روستایی افغانستان مردان و زنان با آنها زندگی می‌کنند، را مورد ملاحظه قرار دهیم؟ در صحنه افغانستان دورنماها و ارزشهای متنوعی مشاهده می‌شود. این ارزشها از روستایی به روستایی دیگر، از استانی به استان دیگر و از قومی به قوم دیگر متفاوت است. اینها سوالاتی است که نویسنده کتاب در جستجوی یافتن پاسخ برای آنهاست. وی معتقد است حتی اگر به نشانه‌های مناسبی دست یابد با سطح متنوعی از برخوردها و وضعیتها روبه‌رو است.

مسئلهٔ چگونگی واکنش سازمانهای بشردوستانه به تجاوز به حقوق بشر در وضعیت درگیری مسئله‌ای پیچیده است. در دوران اشغال افغانستان به‌وسیله شوروی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ تمایل به انتقاد از



تجاوز نیروهای اشغالگر وجود داشت، زیرا آنها به عنوان متجاوزان به حقوق مردم دیده می‌شدند و در مورد اعمال خلاف مجاهدین چشمها بسته بود، زیرا آنها قهرمانان و مبارزان آزادیبخش بودند. پس از خروج سربازان شوروی از افغانستان تجاوز به حقوق بشر در افغانستان از طرف گروههای مختلف ادامه یافت، زیرا این اقدام نتیجه بدیهی جنگ شهری و فرقه‌ای بود. اما زمانی که طالبان کابل را به دست گرفتند و ادعا نمودند که  $\frac{2}{3}$  از کشور را در کنترل خود دارند این سؤال پیش آمد که آیا آنها بر مبنای هنجارهای بین‌المللی عمل می‌کنند و تجاوز به حقوق بشر از بین می‌رود یا خیر؟ اما اقدامات بعدی طالبان در تصرف شهرهای شمال افغانستان نشان داد که هنوز حقوق بشر در این کشور پایمال می‌شود. برخی معتقدند سازمانهای بین‌المللی نباید در هر واقعه‌ای خودشان در مسائل حقوق بشر دخالت کنند زیرا آنها را بیشتر در روند سیاسی درگیر می‌سازد. گرچه این سازمانها نمی‌توانند از عرصه سیاسی اجتناب نمایند. اما دخالتهای غیررسمی آنها اثرات منفی احتمالی درگیری‌شان را به حداقل می‌رسانند و حداکثر بی‌طرفی را دنبال می‌کنند. بنابراین مسائل بسیاری در مورد تحویل کمک از طرف این سازمانها وجود دارد. این کتاب به دنبال این است که حتی اگر راه‌حلهای آسانی را نمی‌تواند پیشنهاد کند حداقل در مورد توجه به مسائل آگاهی دهد. همچنین نویسنده امیدوار است که این کتاب به بحث طولانی در مورد مواجهه بین جهان اسلام و غرب کمک نماید.

این کتاب در ۱۲ فصل تنظیم شده است. مقدمه کتاب در فصل اول گنجانده شده است. فصل دوم به بررسی ویژگی‌های قومی، مذهبی، زبانی، ماهیت اقتصادی و پیچیدگی‌های فرهنگی و تاریخی افغانستان می‌پردازد. فصل سوم نهضت مجاهدین و اقدامات و اظهارات آنها را در زمان حکومت و غیرآن مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این فصل برای درک طالبان و روابط بین سازمانهای بشردوستانه و طالبان ضروری است.

فصل چهارم ریشه‌های طالبان و ماهیت رهبری آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد و حوادثی که به تسخیر کابل به وسیله طالبان منجر شد و تلاشهای بعدی آنها برای تصرف مناطق شمال افغانستان را دنبال می‌کند. همچنین تأثیر طالبان بر مردم مناطق مختلف تحت کنترل‌شان را ارزیابی می‌نماید و در جستجوی کشف دلایلی برای اختلاف قابل توجه بین مناطق مختلف افغانستان است.

فصل پنجم تا هفتم به دنبال تشریح عقیده طالبان می‌باشد. نتیجه‌گیری نویسنده از مطالعه اظهارات رهبران طالبان و مشاهده اقدامات آنها این است که در حالی که طالبان عقاید مشخصی دارند، نظریه‌پرداز مشخص و یا چارچوب مدونی وجود ندارد که حرکت آنها را هدایت نماید تا راه خود را



کشف کنند. از این رو ایدئولوژی آشکاری وجود ندارد بلکه وفاداری به عقیده همراه با تعصب مشاهده می‌شود که در میان مردم بسیار نفوذ کرده است.

فصل پنجم به‌طور مختصر ماهیت عقیده طالبان را شرح می‌دهد و مجموعه‌ای از اظهارات عمومی طالبان را دربرمی‌گیرد.

فصل ششم حرکت‌های دیگر در جهان اسلام نظیر اخوان المسلمین، وهابیت در عربستان سعودی، شیوه قضایی در لیبی و انقلاب اسلامی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. این فصل ما را قادر می‌کند که به مقایسه ویژگی‌های این حرکتها با طالبان پرداخته و به برخی فصل مشترکها و نقاط اختلاف آنها پی ببریم. فصل هفتم به بررسی اسلام در قرن هشتم در شبه قاره هند و بویژه افغانستان می‌پردازد تا تأثیرات ممکن آن را بر طالبان مشخص نماید. این فصل به بحث غالب ناظران در این زمینه می‌پردازد که تا چه اندازه عقیده طالبان از عادات و اعمال قبایل پشتون ناشی شده و به چه میزان از افکار مذهبی در افغانستان در مورد ایدئولوژی‌های احزاب اسلامی مجاهدین و رهبران نظریه‌پرداز در شبه‌قاره (به‌طور قابل ملاحظه‌ای محافظه‌کارترین آنها مودودی) متأثر شده است.

فصل هشتم سیاست برخورد طالبان با زنان و مردان افغانستان را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این رو عادات و رفتار طبیعی در افغانستان را مورد ملاحظه قرار داده و به تفاوت‌های قابل توجهی که در طول زمان و بین یک قسمت و دیگر قسمت‌های افغانستان وجود دارد اشاره کرده و یادآور می‌شود که درگیری‌ها در افغانستان این موقعیتها را پیچیده کرده است. همچنین موقعیت زنان در اسلام و در رابطه با هنجارهای مربوط به قسمت‌های مختلف جهان اسلام را که طیفی از لیبرالیسم تا اسلام‌افراطی را دربر می‌گیرد، مورد ملاحظه قرار می‌دهد و آنها را با مقررات مندرج در کنوانسیون حقوق بشر سازمان ملل مقایسه می‌کند.

فصل نهم به بررسی اقدامات سازمان‌های بشردوستانه می‌پردازد. اثر طالبان بر روی کار این سازمانها، ماهیت گفتگو بین آنها و مسائلی که از این گفتگو تجاوز به حقوق بشر ناشی می‌شود، در این فصل مطرح می‌گردد. همچنین واکنشها، تحولات و کوششهای این سازمانها برای دستیابی به نشانه‌هایی مناسب برای گفتگو را مشخص می‌سازد.

فصل دهم واکنش جامعه بین‌المللی در قبال طالبان را ارزیابی می‌نماید و اینکه چگونه جامعه دیپلماتیک، شورای امنیت، سازمان ملل، جامعه اروپا و هریک از دولتها مسئله به رسمیت شناختن دیپلماتیک طالبان را مورد ملاحظه قرار می‌دهند. همچنین اظهارات مقامات سازمان ملل، اتحادیه اروپا



و دولتهای مختلف در مورد این مسائل و مسئله حقوق بشر در سطح جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. علاوه بر آن به مشکلات در روابط بین مسیحیت و اسلام و تاریخ جنگهای صلیبی و رفتار متعصبانه در این زمینه از دو طرف اشاره می‌کند.

کاوش عمیق در مقایسه نظامهای ارزشی این نوشتار را به جهان واقعی سیاسی وارد می‌نماید تا منافع منطقه‌ای و جهانی که به روابط طالبان با جهان خارج اثر می‌گذارد را مورد بررسی قرار دهد. فصل یازدهم حمایت آشکار از طالبان توسط عواملی در پاکستان، عربستان سعودی و احتمالاً آمریکا را تشریح می‌نماید. همچنین به عواملی که روسیه، ایران، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و هند را به مخالفان طالبان تبدیل کرده، توجه می‌کند. در این زمینه به مسئله اکتشاف نفت و گاز؛ خطوط لوله در آسیای مرکزی، موقعیت طالبان در زمینه هروئین، قاچاق و تروریسم اشاره می‌شود.

فصل دوازدهم تحت عنوان نتیجه‌گیری به بررسی این نکته می‌پردازد که پیشگامان گفتگو با طالبان چه نکاتی را از نظر نظامهای ارزشی و منافع پیچیده‌ای که با آن درگیر هستند، باید در نظر بگیرند. گاهشماری از وقایع افغانستان از سال ۵۲۲ قبل از میلاد تا سپتامبر ۱۹۹۶ در ابتدای کتاب و کتابشناسی و نمایه‌ای از کتاب در پایان آورده شده است.

زیبا فرزین‌نیا

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی